

محبوبه سادات بهشتی، دختر شهید بهشتی در گفت و گو با ماهنامه نهضت از سبک زندگی پدر می گوید

دور همی های شبانه با پدر داشتیم



◆ **نفیسه خانلری | تاریخ، انسان های مشهور بسیاری به خود دیده است، اما شهرت به تنهایی برای اسوه شدن کافی نیست و آنچه از مشاهیر، انسان هایی بزرگ و ماندگار می سازد، سیره اخلاقی آن هاست.** دکتر شهید «محمدحسینی بهشتی» یکی از آن مردان بزرگی است که همواره و در هر دوره ای زیانزد بوده و امروز نیز که ۴۰ سال از تاریخ شهادتش می گذرد، هنوز نقش مؤثری در انسان سازی و پرورش تفکرات بزرگ دارد. در همین راستا، با «محبوبه سادات حسینی بهشتی» کوچک ترین فرزند این شهید بزرگوار به گفت و گو نشستیم تا پیش از پیش با سبک زندگی این شهید و الگوی شایسته آشنا شویم. محبوبه سادات که کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی است، در زمان شهادت پدر، دختر بچه ای کوچک بود که باید با مصیبتی بزرگ کنار می آمد. اگر چه او تنها ۷ سال حضور پدر را درک کرد، به واسطه تلاش خویش برای شخصیت شناسی شهید بهشتی، حرف های بسیاری در وصف پدر خویش دارد.

آزادی انسان و انتخاب گر بودن بچه ها بسیار اهمیت داشت که این تفکر براساس مبانی اسلامی و دینی شکل گرفته بود و خودشان هم در چنین فضایی بزرگ شده بودند؛ بنابراین ایشان همین تفکر را در خانه نیز اجرا می کردند. پدر ما در وهله اول یک معلم بودند و اگر قرار بود توصیه تربیتی داشته باشند، این کار را در فضایی کاملاً محبت آمیز و با هنرمندی کامل انجام می دادند.

غیر از فضایل اخلاقی شهید بهشتی در فضای خانواده، بی شک ایشان در نگاه جامعه نیز از محاسن بسیاری برخوردار بوده اند که این چنین ماندگار شده اند. به اعتقاد شما بارزترین شاخصه اخلاقی ایشان چه بود که بتوان از آن الگوبرداری کرد؟

بنده چون در کودکی پدرم را از دست دادم، سعی کردم خودم شخصیت ایشان را از طریق آثار، دوستان، خاطرات ایشان و غیره کشف کنم؛ بر همین اساس فکر می کنم، مهم ترین نکته ای که درباره ایشان وجود دارد، بحث انصاف است. ما حدیثی از پیامبر (ص) داریم که می فرماید: «انصاف تمام ایمان است». واقعیت این است که اگر کسی بخواهد منصف باشد، باید ویژگی های

عین حال، کاملاً احترام یکدیگر را نگه می داشتند. همچنین پدرم این نوع رفتار را در قبایل بچه ها نیز داشتند؛ یعنی این طور نبود که چون پدر خانواده هستند، بخواهند به فرزندان تحکم داشته باشند یا از موضع بالا به آن ها نگاه کنند، چه سب با بچه ها با اینکه می دانستیم پدر چه جایگاه و مقامی در خانواده دارند، در عین حال با ایشان بسیار صمیمی بودیم و رابطه نزدیکی با هم داشتیم. معمولاً شب ها همه دور هم می نشستیم تا با هم صحبت کنیم. در این دوره هم، پدرم از تک تک بچه ها می خواستند که درباره مسائل خود صحبت کنند و حرف ناگفته ای در دلشان نماند.

در کنار تمام این روابط دوستانه و صمیمیت ها، شهید بهشتی در بحث تربیت فرزندان بیشتر بر چه نکاتی تأکید داشتند؟

قبل از هر چیز جدا دارد این نکته را یادآوری کنم که برای آشنایی بیشتر با فضای ذهنی شهید بهشتی در برابر فرزندان، می توان به کتاب «نقش آزادی در تربیت کودک» مراجعه کرد. این کتاب فضای ذهنی و تفکری را که پشت تربیت فرزندان بوده، به خوبی برای مخاطبان روشن می کند، اما من هم در اینجا خیلی خلاصه توضیح می دهم که برای شهید بهشتی بحث

خانم بهشتی! شما همان دختر بچه ای هستی که در تندیس واقع در موزه شهید بهشتی، در آغوش ایشان نشستید؛ تندیس با ارزش های معنوی که حسی سرشار از محبت پدر و دختری را به مخاطب منتقل می کند و تا حد زیادی می تواند بیانگر شخصیت شهید بهشتی باشد. درباره این تندیس برایمان توضیح دهید. بنده یک عکس خانوادگی با پدر و مادرم دارم که در آن عکس روی زانوی پدرم نشستام و مادرم نیز در کنار ایشان حضور دارند و در حال صحبت با پدر هستند. این عکس خانوادگی بود، اما در فضای مجازی پخش شد و بعد هم مورد توجه دوستانی قرار گرفت که می خواستند تندیس موزه را بسازند. آن ها تمایل داشتند این عکس را در قالب تندیس بازسازی کنند که در نهایت این اتفاق افتاد؛ البته با این تفاوت که در عکس واقعی، پدرم روی زمین نشستند، اما در تندیس ساخته شده، ایشان روی صندلی قرار دارند.

فکر می کنید چرا این عکس برای ساخت تندیس مدنظر قرار گرفت؟

بی شک تفکر مهمی پشت این انتخاب بود. به واقع با ساخت این تندیس در نظر داشتند صمیمیت شهید بهشتی با خانواده در معرض عموم قرار بگیرد؛ زیرا ایشان ارزش فراوانی برای خانواده قائل بودند و ارتباط بسیار نزدیکی با تک تک اعضای خانواده داشتند که این موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است.

با توجه به ارتباطی که از آن صحبت می کنید، می خواهیم فضای خانواده در زمان حضور شهید بهشتی و ویژگی های اخلاقی و رفتاری ایشان را بیشتر برایمان شرح دهید.

به طور کلی فضای حاکم در خانه ما همیشه به گونه ای بود که پدر و مادرم با هم بسیار صمیمی بودند و در

هوای کوی تو دارم...

از دست دادن پدرم هیچ گاه برای ما عادی و آسان نشد و خود من به عنوان کوچک ترین فرزند خانواده همیشه از لحاظ عاطفی دچار تأثر می شدم، اما مادرم همیشه می گفتند خودتان را با اهل بیت (ع)، به ویژه خانواده امام حسین (ع) مقایسه کنید و ببینید آن ها چه رنج هایی را متحمل شدند تا متوجه شوید که رنج های ما در مقابل رنج های آن ها چیزی نیست. همچنین پدرم برای یک هدف متعالی جان خودشان را از دست داده بودند که این موضوع نیز همواره توسط مادرم به ما یادآوری می شد و مجموع این تفکرات، عنصر آرام بخشی بود که بتوانیم نبود پدرمان را بپذیریم.